

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و سوم ۱۰/۰۳ / ۹۸

موضوع: لزوم توجه به قواعد تصحیح و تضعیف روایت در پاسخگوئی به شبهات (۱۵)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

دیروز آقای «عابدینی» در کانالش نوشته بود: "بعضی وقتها در مملکت ما این قدر حسین، حسین می گوئیم که خدا را فراموش می کنیم، بعد از انقلاب این آخوندها کارهایی کردند که مردم این قدر حسین حسین گفتند که خدا را فراموش کردند" مگر امام حسین غیر خداست؟

پاسخ:

این همان حرفهای وهابیها است. این عبارتی است که آنها دارند. انسان بعضی وقتها فهمیده و یا نفهمیده کاری انجام می دهد که اعتقادات مردم را پایمال می کند. من دیروز هم يك ساعتی تلفنی با ایشان صحبت کردم، گفتم: "این کارهایی که شما دارید می کنید من شما را مصداق اتم «ظالم»، و «مضل» می دانم! در این هیچ شکی ندارم که شما مصداق «ضال»، و «مضل» هستید!!"

گفتم: "دلیلش هم این است که شما مقدسات اسلامی را انکار می کنید و بر کارهای خلافتان اصرار دارید و این روشی که شما دارید، فردا اگر اتفاقی برای کشور بیافتد، دیگر جوانها مقدساتی ندارند که به خاطر مقدسات بخوانند از کشور دفاع کنند."

"جبهه را همان جوان‌هایی رفتند و حفظ کردند که معتقد بودند ائمه منصوب خدا بودند؛ ولی فقیه هم منصوب معصوم بوده است و اگر این‌ها به این نتیجه برسند که ائمه منتخب مردم هستند ولی فقیه هم منتخب مردم است دیگر انگیزه‌ای برای دفاع از کشور ندارند!!"

با توجه به این حرف‌های چرندی که در کانالش گذاشته بود، تقریباً نزدیک به يك ساعت تلفنی با ایشان حرف زدیم. به ایشان گفتم: این مطالب چیست که در کانالت گذاشتی؟ شما ظاهراً اگر نمره عینک‌تان را بالاتر ببرید بهتر می‌توانید ببینید، گفتم: شما آمدی تصویر جزوه‌ات را گذاشتی و تصویر «نور الثقلین» را هم گذاشتی و نوشتی عین هم هستند!

من چه گفتم؟ گفتم: دو سطر اولش را برداشتی حذف کردی، درست است یا درست نیست؟ گفت: من می‌خواستم خطبه را نقل کنم، گفتم: شما می‌خواستی خطبه را نقل کنی چرا از وسط پاراگراف آوردی؟ خطبه که پاراگراف دوم است. اصلاً ربطی به پاراگراف اول ندارد.

ایشان هیچ جوابی نداشت به من بدهد. من معتقدم کار این‌ها حساب شده است، نمی‌دانم چه قضیه و مسائلی پشت پرده است؟

پرسش:

ایشان در کانالش هیجده «ای کاش» آورده بود. مثلاً ای کاش حجره من را نمی‌بستند!

پاسخ:

این‌که حجره‌اش را بستند کارشان صددرصد اشتباه بود؛ برخورد فیزیکی کردن با این افراد صددرصد اشتباه است. این‌ها مظلوم‌نمایی می‌کنند! ما بارها گفتیم دوستانی که این کار را انجام دادند، قطعاً اشتباه کردند و نباید این کار را می‌کردند. من با برخورد فیزیکی صددرصد مخالف هستم.

باید با ایشان برخورد علمی بشود. یعنی آقایان طلاب بلند شوند و بگویند این حرفی که تو می‌زنی، این سرا پا تناقض است. الان شما ببینید ایشان آمده صفحه جزوه خودش را روی کانالش گذاشته، اجازه بدهید من تحریف را برایتان بیاورم. ایشان می‌گوید: "استاد قزوینی درباره حدیثی از «تفسیر قمی» من را متهم کرد که چند سطر اول حدیث که بسیار مهم بوده را حذف کرده‌ام. باز عکس صفحه تصویر «تفسیر قمی» و نوشته خودم را می‌توانید ببینید تا معلوم شود جزوه من که در تلگرام است و موضوع بحث بود با صفحه «تفسیر قمی» تطبیق می‌کند.

یا به ایشان اشتباه گزارش داده‌اند یا کتاب ایشان با کتاب من و با سی دی «جامع التفاسیر» فرق می‌کند یا خدای ناکرده برای بیرون کردن حریف از صحنه مناظره و شکست او رسماً مرتکب دروغ شده است و آخرت خود را برای پیروزی در مناظره فروخته است."

گفتم: «آقای عابدینی» این چیست؟ این حرف تو «تعزیر» دارد. بعد گفتم: بفرمایید این «تفسیر قمی» است که شما آوردید: «نزلت هذه الآية في علي» ولی «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» را ایشان حذف کرده است. شما ملاحظه کنید این خیلی واضح و روشن است.

شما ببینید این عبارتی است که خودش در آن جا گذاشته، من این را از کانالش گرفتم. این قسمت حذف شده در جزوه «عابدینی» است.

«نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي مُنْصَرَفِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ حِجَّةِ الْوَدَاعِ»

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، ج ۱،

این جا چه آورده است؟ «علی ابن ابراهیم» ذیل آیه ۶۷. شما ببینید عبارت «علی ابن ابراهیم» چیست؟ «و قوله يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»؛ این قسمت را ایشان حذف کرده است از: «قال نزلت هذه الآية في علي...»؛ آورده است!

می‌گوید: من می‌خواستم خطبه را نقل کنم، گفتم: خطبه که اول پاراگراف است. بفرمایید: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» شما از این جا می‌آوردید، چرا آمدید از وسط پاراگراف آوردید گفتید؛ «قال نزلت هذه الآية في علي...»؟!؟

گفتم: اگر واقعاً شما غرضی ندارید، این طوری نمی‌آوردید، این عمل شما، عمل منافقانه و نفاق است که شما از «قال نزلت هذه الآية» آوردید. این که اول: «نزلت هذه الآية في علي...»؛ نیامده است. شما ملاحظه بفرمایید «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي مُنْصَرَفِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ حِجَّةِ الْوُدَاعِ» از وسط آورده است این را از کانال خودش من برداشتم.

ایشان گفته: ببینید جزوه من عین عبارت تفسیری است که من آوردم. گفتم: کجا عینش است؟ من آن جا چه گفتم؟ گفتم: شما دو سطر اول را حذف کردید و نیاوردید. الان هم دارم می‌گویم شما این را چرا نیاوردی؟ «نزلت هذه الآية في علي...»؛ چرا از این جا شروع کردید آوردید؟ هیچ جوابی نداشت به من بگوید. گفت: من استخاره کردم این را از کانالم حذف کنم یا نه؟ استخاره متوسط آمد!

گفتم: آقای «عابدینی»! شما این عبارتی که آوردید توهین و حرام است. اگر شما استخاره بکنی که بروی زنا و لواط کنی، و استخاره خوش بیاید، می‌روی این کار را انجام می‌دهی؟ عقل سالم در بدن، نباید همچنین حرفی بزندی! حداقل خودت نمی‌توانستی، به کسان دیگر می‌گفتی جزوه من این است، تفسیر این است و کتاب «کمال الدین» هم این است ببینید فرق دارد یا فرق ندارد؟

خودش در کانالش عیناً جزوه‌اش را گذاشته و تفسیر هم آن‌جا گذاشته. می‌گوید: بعد از مناظره خیلی‌ها علیه من دارند مطلب می‌نویسند. گفتم: به من چه مطلب می‌نویسند؟ اگر من نوشتم شما از من گلایه کن! سایتی که مال من است یا در «اینستاگرام»، «تلگرام» و... ده، دوازده تا صفحه من دارم؛ بین در این صفحات حتی یک سطر علیه شما نوشتم؟

گفت: شما از «سید مهدی امامی» بخواهید دست از سر من بردارند. گفتم اولاً به من مربوط نیست و اضافه بر این آن‌ها با خود من زاویه دارند. آن‌ها می‌گویند چرا شما به ابوبکر و عمر فحش نمی‌دهی؟ الان آقایان با من بنای ناسازگاری دارند من به آن‌ها چه بگویم؟

الآن «ذوالفقاری‌ها» بد جوری پایپش شدند. سایت و کانالی به نام «عابدینی بی‌دین» دارند. من به ایشان گفتم: من هم اول آن‌ها را مذمت می‌کردم که این تعبیر را به کار می‌برند ولی با این کارهایی که شما انجام می‌دهی، من هم به این نتیجه می‌رسم که شما با این کارهایت بی‌دینی می‌کنی! گفتم: من بنا نداشتم این‌طور تند با تو برخورد کنم، خیلی از این دوستان به من اعتراض می‌کنند که چرا شما در مناظره، خیلی محترمانه با ایشان برخورد کردید، این شخص شایسته احترام نبود!!

شما ببینید این مطلب در سایت خودش است. معلوم است با موبایل خیلی کج و نامرتب هم عکس گرفته عبارت را ببینید:

«و قوله يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي عَلِيٍّ وَ إِنَّ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»

ایشان از این‌جا آورده است:

«قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي مُنْصَرَفِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ حِجَّةِ الْوَدَاعِ»

این چیزی است که خودش در کانالش آورده. این کانالش است که نوشته: «استاد احمد عابدینی باز اندیشی دینی!» یعنی ایشان دو سطر اول روایت را حذف کرده، ما هم همین را گفتیم. گفتیم چرا دو سطر اول را حذف کردی؟ گفتم: مهمتر از این، چرا شما آخر خطبه را حذف کردید؟ آن جایی که خطبه تمام می‌شود «عمر» بر می‌خیزد می‌گوید:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ نَعَمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ»

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: : موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتب، ج ۱، ص ۱۷۴

ایشان تا: «وَ أَنَا مِنَ الشَّاهِدِينَ» را آورده است. ولی عبارت: «فَأَسْتَفْهَمَهُ عُمَرُ فَقَامَ مِنْ بَيْنِ أَصْحَابِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ...» را نیاورده است.

گفت: این که جزو خطبه نبود من بیاورم. گفتم: این جزو خطبه نیست؟ پیغمبر مشغول خواندن خطبه است، عمر بلند می‌شود در رابطه با خطبه می‌پرسد، پیغمبر در رابطه با خطبه سخن می‌گوید! ایشان هیچ جوابی نداشت به من بگوید. گفت: خطبه آن جا تمام شده، گفتم: این جمله‌ای که پیغمبر گفته «هَذَا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ» ارزش خطبه را این معین کرده است! یعنی این خطبه‌ای که من دارم می‌خوانم، «هَذَا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ»! نه به انتخاب مردم!

صحبتی که ایشان کرده خیلی‌ها را عصبانی کرده! به او حسابی حمله کردند و گفتند: شما به چشم پزشک مراجعه کنید نمره عینک‌تان را بالاتر ببرید و یک مقدار ببینید این صفحاتی که خودتان در کانالتان گذاشتید، علیه خودتان است.

«نور الثقلین» سه جا این حدیث را نقل کرده است. یک جا تایپیست اشتباه کرده، تحریف کرده و آیه (انما ولیکم الله) را نیاورده! ملاحظه بفرمایید «تفسیر نور الثقلین» از کجا نقل می‌کند؟ عزیزان دقت بفرمایید، می‌گوید: «فی کتاب کمال الدین وتمام النعمه»! باز «تفسیر نور الثقلین» در صفحه دیگر می‌آورد: «فی کمال الدین یاسناد فلان»، آیه را آورده است.

من نوشتم: آقای عابدینی! حداقل کتاب «نور الثقلین» دستت بود - ایشان هم می‌گویند من از «نور الثقلین» آن طرف نرفتم - آقای «حویزی» متوفای چند است؟ گفت: نمی‌دانم. گفتم: ۱۱۱۲؛ گفتم: «شیخ صدوق» متوفای چند است؟ گفت: اوائل غیبت. گفتم: متوفای ۳۸۱ است. گفتم: نزدیک ۶۰۰ - ۷۰۰ سال فاصله است، شما چطور «نور الثقلین» را ملاک قرار می‌دهی؟ شما نباید به مصدر اصلی مراجعه کنی؟

گفتم: اصلاً از همه این‌ها گذشته، آقای «عابدینی» من گفتم: این‌که شما از «نور الثقلین» نقل کردید تحریف است؛ اگر شما وجدان بیدار داشتی، به «کمال الدین» مراجعه می‌کردی ببینی من راست می‌گویم یا دروغ می‌گویم؟

اگر دیدی دروغ است، اعلام می‌کردی آقای «قزوینی»! شما که گفتی در «کمال الدین» آمده و «نور الثقلین» تحریف کرده، این حرف شما دروغ بوده، و اگر دیدی عبارت «کمال الدین» درست مرد، مردانه می‌گفتی: «حویزی» این را تحریف کرده، من هم اشتباه کردم از «حویزی» نقل کردم؛ من باید می‌رفتم مصدر را نگاه می‌کردم. متعهد هم می‌شدی بعد از این کارهای اشتباه انجام ندهی!! ایشان هیچ جوابی نداشت بدهد!

من اگر همین صوت ایشان را در اینترنت بگذارم، آبرو و حیثیتش می‌رود. ما دیروز نزدیک یک ساعت با ایشان صحبت داشتیم. ایشان در این جزوه اش از «نور الثقلین» عبارتی را که تحریف شده، آورده است. «حویزی» در جلد اول در دو جا این روایت را آورده؛ صفحه ۶۰۴ مُحَرَّف است، و صفحه ۵۰۴ صحیح است؛ در جلد دوم صفحات ۱۱ - ۱۲ باز صحیح آورده است.

یعنی در کتاب «تفسیر نور الثقلین» این روایت در سه جا آمده، یک جا مُحَرَّف، دو جا مُصَحَّح! اگر شما واقعاً می‌گویید من همه «نور الثقلین» را مطالعه کردم، این دو جا که مصحح بوده چرا این‌ها را شما نیاوردی؟ این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که این‌ها دنبال مخالفت هستند یا قضیه‌اش چیز دیگری است من نمی‌دانم!

من امروز بعد از نماز دیدم آقای «شریفی»، تصویر «تفسیر قمی» را یک طرف گذاشته، مطلب «عابدینی» را هم در یک طرف گذاشته. این‌ها کاملاً نشان می‌دهد بر این‌که این آقایان یک مقداری یا دقت نمی‌کنند یا همین‌طوری هوایی دارند حرف می‌زنند. نمی‌دانم این‌ها فردای قیامت پیش حضرت زهرا چه جوابی دارند؟ ما فقط نگران آن‌جا هستیم!!

من بر این عقیده هستم کسی - نستجیر بالله - بیاید مرتکب کبائر بشود، توبه کند، راه توبه باز است؛ ولی کسی بیاید نسبت به اهل بیت این‌طور عالمانه و عامدانه کم‌مهری کند، نمی‌دانم واقعاً عاقبتش چه می‌شود! به قول یکی از بزرگان می‌گفت: اگر بناست آن‌هایی که ظالم به حضرت زهرا هستند، بهشت بروند ما همچنین بهشتی را از خدا نمی‌خواهیم، جهنم با آتشش از بهشت با دشمنان حضرت زهرا برای ما نوش جان‌تر است!!

پرسش:

وهابی‌ها در قبال آقای عابدینی هیچ واکنشی نشان ندادند؟

پاسخ:

هنوز نه، یکی دو ماه قبل یک مطلبی از او نقل کرده بودند. کلیپش را بچه‌ها گرفتند. این‌گونه حرفها، خوراک برای آن‌ها است. نمی‌دانم چه کار باید کرد!؟

آغاز بحث...

ما در بخش ضوابط رجالی عرض کردیم که در هر کجا پای روایت رفته، «رجال» هم دوشادوش آن رفته است. امر چهارم که تقریباً پایان این بخش از بحث ما است، آشنای با «الفاظ جرح و تعدیل» است. این‌ها خیلی مهم است. آقایان عبارتهایی در رابطه با توثیقات دارند که بالاترین عبارتی که در رابطه با توثیق یک راوی می‌گویند، واژه «ثَبْتُ» یا «ثَبْتُ» است؛ هر دو را آوردند. یعنی آدمی که «من جمیع الجهات» مورد اعتماد است.

یعنی این واژه از کلمه «ثَقَّةٌ» هم بالاتر است. حالا «ثَبْتُ» یا به عنوان: «الثَّابِتُ الْقَلْبُ وَالسَّانِ وَالکِتَابُ وَالْحِجَّةُ» یا به معنای این‌که: «الحِجَّةُ عِنْدَ الشَّخْصِ لِسَمَاعِهِ وَسَمَاعِ غَيْرِهِ!» یا به تعبیر خودمان آدمی ثابت قدم در گفتار، ثابت قدم در نوشتار، ثابت قدم در نقل روایت؛ این بالاترین کلمه‌ای است که آقایان نسبت به راوی دارند.

بعد از آن، کلمه: «حِجَّةٌ»، «حَافِظٌ»، «ثَقَّةٌ»، «مُتَقِنٌ» یا «ثَقَّةٌ ثَقَّةٌ»؛ که در حقیقت یک تأکیدی است یعنی هم ثقه است هم از ثقه بالاتر است. «ثَقَّةٌ صِدْقٌ»، «لَا بَعَثَ بِهِ» یعنی این حرف‌هایش اشکالی ندارد. «لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ»، «مَحَلُّهُ الصِّدْقُ»، «جَيِّدُ الْحَدِيثِ»، «صَالِحُ الْحَدِيثِ»، «شَيْخٌ وَسَطٌ» یعنی شیخی است که آدم معتدل است! «شَيْخٌ حَسَنُ الْحَدِيثِ»، «صِدْقٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، «صَوِيحٌ» یعنی آدم صالح کوچک، تقریباً مصغّر صالح است.

و اما «اردی عبارات الجرح»؛ پست‌ترین عبارتی که دلیل بر مذمت یک راوی است. کلمه «دِجَالٌ»، «كُذَابٌ» است. مثلاً دارند بر این‌که:

«مَنْ سَبَّ وَاحِدًا مِنَ الصَّحَابَةِ فَهُوَ كُذَابٌ دِجَالٌ»

«وَضَاعُ يَضَعُ الْحَدِيثَ» یعنی کسی که کارش جعل حدیث است؛ «مَتَهَمٌ بِالْكَذِبِ»، «مُتَفَقُّ عَلَى تَرْكِهِ» این الفاظ به ترکیب دارد می‌آید. «مَتْرُوكٌ لَيْسَ بِثَقَّةٍ»، «سَكْتُو عَنْهُ» یعنی درباره‌اش حرفی نزدند، یعنی در وثاقتش چیزی نگفتند؛ «ذَاهِبُ الْحَدِيثِ» روایاتش ارزش ندارد. «وَفِيهِ نَظَرٌ»، «هَالِكٌ»!

آقای «ابن حزم اندلسی» در کتاب «المحلی» جلد ۱۱، صفحه ۲۲۴ روایتی از «ولید بن جَمیع» نقل می‌کند که:

«أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَرَادُوا قَتْلَ النَّبِيِّ وَالْقَاءَهُ مِنَ الْعَقْبَةِ

فِي تَبُوكَ»

یعنی تنها جایی است که در کتب اهل سنت اسامی آقایان آمده، بعد می‌گوید:

«الْوَلِيدِ بْنِ جَمِيعٍ وَهُوَ هَالِكٌ»

المحلی؛ اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد الوفاة: ۴۵۶، دار النشر: دار

الآفاق الجديدة - بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ج ۱۱، ص ۲۲۴

من در بحثی که با «شیخ محمد جمیل زینو» در خانه‌اش داشتم؛ مناظره سه ساعت و نیم، چهار ساعته داشتیم، به ایشان گفتم: شیخنا این عبارت را آقای «ابن حزم اندلسی» آورده ما در «حوزه» و «دانشگاه» تدریس داریم، «طلبه‌ها» و «دانشجوها» از ما سوال می‌کنند که قضیه‌اش چیست؟ ما مجبور هستیم جوابی یاد بگیریم برویم به آن‌ها بگوییم.

اینگونه مطالب را اگر مستقیم به این‌ها بگوییم، موضع می‌گیرند؛ بعد از مدتی گفت: ایشان می‌گوید «هالک!» گفتم: ما «ولید ابن جمیع» را رفتیم دیدیم که «ابن سعد» و «ابن حجر» می‌گویند: «ثقة!» و نیز «ذهبی» توثیق کرده؛ هشت، نه نفر از بزرگان شما «ولید ابن جمیع» را توثیق کردند و اضافه از روات «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» هم است. شما معتقد هستید روایانی که در «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» است این‌ها «جاز القنطره» هستند.

یک مقداری ایستاد بعد گفت: فعلاً در ذهنم نیست. فردا شب بیایید با هم صحبت کنیم، جواب می‌آورم. ما هم فردا شب پیش «پرفسور غامدی» رفتیم و از او سوال کردیم. او هم هیچ جوابی نداشت!! حتی در نامه‌ای که در

جواب من نوشت، ده، دوازده تا سوال کرده بودم، به این سؤال هیچ جواب نداده بود. یعنی هیچ جوابی هم ندارند.

در هر صورت... وقتی این‌ها می‌خواهند راوی را له و نابود کنند تعبیر «هالک» را مطرح می‌کنند. «ساقط» یا «ثم واه بمره»؛ کلمه «واه» یعنی «ضعیف بالشدة»! شما به کتاب «درایة» مرحوم «شهید ثانی» مراجعه کنید در آن جا می‌گویید:

«واه: اسم فعل من وهی أي: ضعف في الغاية»

الرعاية في علم الدراية؛ تأليف: الشهيد الثاني، تحقيق: عبد الحسين محمد علي بقال؛ نشر: مكتبة آية الله

العظمى المرعشي النجفي - قم المقدسة، ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۲۰۹

«واه بمره»؛ یعنی به طور کلی ضعیف است؛ یعنی به درد نمی‌خورد. بعدش «لیس بشیء»، «ضعیف جداً»، «ضعف»، «ضعیف واه»، «منکر الحدیث» و... این‌ها تعابیری است که آقایان می‌آورند.

یا مثلاً «فیه مقال» یعنی بعضی‌ها حرف‌هایی درباره‌اش گفته‌اند. «تکلم فیه» درباره‌اش حرف زدند؛ «لین» کلمه «لین» یا «لین» در خیلی از جاها می‌آید می‌گوید در نقل روایت آدم سهل انگاری است! در این‌که از هر کسی نقل روایت کند یک آدم دقیقی نیست که بیاید از ثقات نقل کند، و روایت را دقیق نقل کند! «سبی الحفظ» روایت را که می‌گرفت خوب الفاظ روایت را نمی‌توانست حفظ کند، آن‌طور که واقع بوده نمی‌آورده است.

«لا یحتج به»، «أُحْتَلِفَ فِیهِ»، «صَدُوقٌ لَكِنَّهُ مُبْتَدِعٌ» و... این‌ها عبارتهای است که آقایان در کتاب‌های‌شان آوردند بر این‌که دلیل بر وثاقت راوی یا دلیل بر ضعف راوی است. این‌ها بحث‌های است که ان شاء الله ما فایلش را روی کانال می‌گذاریم. ان شاء الله عزیزان ما مطالعه کنند. دیگر خیلی ما این بخش را توضیح ندهیم.

عین متن را ما روی کانال می‌گذاریم

پرسش:

اگر در سند روایتی واژه «کذاب» باشد، آیا این روایت ساقط است؟

پاسخ:

در کذاب، اختلاف است. «وضاع» و «کذاب» این دو تا کلمه یعنی در حقیقت روایت را به طور کلی از درجه اعتبار ساقط می‌کند. بگوید «ضعیف» یا «تُكَلِّمُ فِيهِ» امثال این‌ها، یعنی آدمی است که ضعیف بوده؛ ولی وقتی می‌گوید «کذاب» است، یعنی دروغ است! اگر شما هزار تا دروغ را کنار هم بگذارید مساوی دروغ می‌شود. مثل این‌که هزار تا صفر را شما کنار هم می‌گذارید باز صفر است.

روایت «موضوع» و روایت «کذاب» اصلاً در آن مقامی نیست که «یقوی بعضُها بعضاً» باشد. حالا «مرسل» است «مرفوع» است، یا گفتند فلانی «ضعیف» ولو این‌که ضعفش هم «مبئن» باشد، این‌ها کنار هم که قرار می‌گیرد، یکدیگر را تقویت می‌کند! مثلاً یک نفر ماه را در «قم» و یک نفر در «تبریز» یک نفر در «مشهد» می‌بیند شما تقریباً اطمینان عقلانی پیدا می‌کنید که اول ماه رسیده است.

ولی اگر شما یقین داشته باشید این آدمی که مثلاً در قم می‌گوید ماه را دیدم، آدمی دروغگو است، «تبریزی» و «مشهدی» را می‌شناسید، آیا برای شما اطمینان می‌آید؟ اصلاً و ابداً. و لذا روایت «موضوع» و روایت «مکذوب» هزار تا هم کنار هم قرار بگیرد «لایقوی بعضُها بعضاً»!

پرسش:

این عباراتی که در رجال اهل سنت است، همین عبارات در شیعه هم هست؟

پاسخ:

بعضی از این مطالب را ما در شیعه نداریم. مثلاً واژه «دجال» این‌ها چیزهای است که مربوط به آن‌ها است.

چون این‌ها رجالشان خیلی درهم و برهم است. هر کسی که از جایش بلند شده نقل روایت کرده!

شما ببینید «بخاری» می‌گوید: من ۲۷۰۰ روایت «صحیح بخاری» را از ۶۰۰ هزار روایت انتخاب کردم!! می‌گوید من هر روایتی می‌خواندم، استخاره می‌کردم، بعد دو رکعت هم نماز می‌خواندم، بعد روایتی که به دلم می‌افتاد را می‌نوشتم! شما حساب کنید ۲۷۰۰ نماز خوانده، این روایت‌ها را آورده حالا این شده این حضرت موسی آن‌طوری، حضرت ابراهیم آن‌طوری، پیغمبرش آن‌طوری، خدایش آن‌طوری الاغ سوار و امثال این‌ها در آمده است!!

شما ببینید یکصد سال نقل روایت قدغن است، کسی جرأت نمی‌کند نقل روایت کند. این‌ها در پستوها و خلوتکده‌ها نقل می‌شود، یک دفعه این ممنوعیت برداشته می‌شود و نقل روایت برای جامعه یک ارزش می‌شود و هر کسی می‌خواهد برای خودش با نقل روایت صاحب ارزش بشود ولذا به این سستی و تنبلی می‌آید! روایت و روات به همین شکل!

ولذا این‌ها مجبور هستند برای این‌که بتوانند روایات صحیح را از غیر صحیح جدا کنند مجبور هستند یک قواعد مختلفی را بیان کنند.

مثلاً «مرفوع»، «مرسل»، «معلق»، «منقطع»، «متصل»، «مقطوع»! ببینید این‌ها عبارتهای است که اصلاً ما در شیعه یک مصداق برای خیلی از این‌ها نداریم؛ البته من در «المدخل الی علم الرجال» آوردم آن‌جا نوشتم که غالب این مصطلحات مربوط به اهل سنت است. ما در روایاتمان یک مورد مصداق برای این‌ها نداریم؛ چون الحمد لله روایاتمان در عصر ائمه تدوین شده و ائمه (سلام الله علیهم اجمعین) بر تدوین احادیث ناظر بودند.

اهل سنت معصوم را منحصر به پیغمبر می‌کنند، آن هم ایشان فقط در گرفتن احکام معصوم است!!

یکی از حرف‌های وقیحی که آقای «عابدینی» صراحتاً زده، در همین تحلیلی که در رد فتاوی مراجع دارد، به صراحت می‌گوید: "پیغمبر در اخذ وحی و ابلاغ وحی معصوم است و ائمه هم در تعلیم و تزکیه معصوم هستند، در غیر این‌ها معصوم نیستند." بعد چه کار می‌کند؟ می‌آید عبارت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به «منذر» را که می‌گوید:

«فَإِنَّ صَلَاحَ أَيْكَ غَرَّبِي مِثْلِكَ وَ ظَنُّكَ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَ تَسْلُكُ سَبِيلَهُ»

نهج البلاغه (للسبحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۶۱

این را ملاک قرار داده و نتیجه می‌گیرد پس ائمه و معصومین در کارهای غیر تعلیم و تزکیه معصوم نیستند!! ایشان قائل به «انسداد کبیر» است. می‌گوید ما از روایات به هیچ جا نمی‌توانیم برسیم!! روایات «بأجمعهم» ظن آور است، غیر از ظن از روایت چیز دیگری در نمی‌آید.

گفتم: آقای «عابدینی»! چطور شما یک طرفه همه‌اش غش می‌کنید؟ آن‌جایی که می‌خواهد امامت و ائمه و... باشد ظن آور نیست. آن‌جایی که خلاف این است مثلاً شما می‌خواهید عدم عصمت ائمه را اثبات کنید یک خطبه‌ای که نه سندش را و نه دلالتش را بررسی می‌کنید آن‌جا برای شما حجت می‌شود؟

من همان‌جا گفتم: آقا شما وقتی می‌آیید نسبت به رسول اکرم می‌گویید رسول اکرم از «صفیه» همسرش عذرخواهی می‌کند که ما در «جنگ خیبر» پدر و عمو و برادرت را کشتیم:

«أعتذر إليك يا صفية مما صنعت بقومك»

مسند أبي يعلى؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي الوفاة: ٣٠٧، دار

النشر: دار المأمون للتراث - دمشق - ١٤٠٤ - ١٩٨٤، الطبعة: الأولى، تحقيق: حسين سليم أسد، ج ١٣،

ص ٣٨

این چیست؟ این عبارت با عقل و منطق هم سازگاری ندارد! اگر به دیوانه‌های «دیوانه‌خانه» این عبارت را بدهی، می‌گویی این را «یهودی»‌ها ساختند برای این‌که اثبات کنند قتل «یهودی»‌های «خبیر» همه اشتباه بوده؛ چون پیغمبر عذرخواهی کرده!

پیغمبر یک جا از «یهودی»‌های «خبیر» عذرخواهی کند، یک جا از مقتولین «احد» عذرخواهی کند، یک جا از مقتولین «بدر» و... عذرخواهی کند، دیگر چه می‌ماند؟ پس پیغمبر کلاً کارش اشتباه بوده است!!

یعنی اصلاً کل حیثیت پیغمبر زیر سوال می‌رود، تنها عصمت پیغمبر نیست! آن هم بر اساس یک روایتی از «کنز العمال متقی هندی» یک روایت مرسل آوردید. ما روایت‌های مرسل و ضعیفی که ایشان استدلال کرده همه را بیرون آوردیم. ایشان در یک جزوه کوچکش شاید بیش از ۱۰۰ مورد به روایات ضعیف، روایات مرسل، و روایات اهل سنت استدلال می‌کند، برای آن هدفی که دارد!

ولی اینکه ۳۰۰ روایت در رابطه با اسامی ائمه است، می‌گوید نه آقا این‌ها حجت آور نیست؛ چون روایات متناقض دارد!! دیروز گفتم: آقای «عابدینی»! شما یک روایت ضعیف، یا موضوع برای من بیاور که امام صادق بگوید من نمی‌دانستم امام بعد از من چه کسی است؟

گفتم: شما چند جا این عبارت را تکرار کرده‌اید؛ دارد که: امام صادق خبر نداشت امام بعد از خودش چه کسی است؛ تصور می‌کرد «اسماعیل» است! گفتم: آقا جان از این عبارت شما بوی ارتداد می‌آید؛ یعنی انکار يك ضرورتی از ضروریات مذهب است.

شما چرا دارید افترا می‌بندید؟ آن هم افترا به امام معصوم! گفتم: شما تا به حال يك روایتی دیدی؟ گفت: از این که بعضی از روات می‌آیند سوال می‌کنند آیا شما امام هستید یا نه، پس معلوم می‌شود این در میان مردم منتشر نبوده است!!

گفتم: این مشکل روات است، مشکل امام نیست، گفتم: امام صادق چهار هزار تا شاگرد داشته، ده، بیست تای آن هم خبر نداشتند، آیا این جایی را خراب می‌کند؟ نمی‌دانم واقعا چه کار کنیم؟ این مصیبتی است که حوزه‌های ما گرفتار شده، حالا دست‌هایی در کار است یا قضیه چیست ما نمی‌دانیم!

در رابطه با «اقوال علما در تصحیح و تضعیف» این هم برای آقایانی که «عمو تنبل» هستند این قاعده خیلی خوب است؛ این که نروند روایت را از اول تا آخر بررسی کنند که آیا همه راویانش ثقة است یا ثقة نیستند. يك سری کتاب‌هایی این‌ها دارند که «متفق علی صحتها» است. مثل «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» وقتی که يك روایت را شما از آن جا نقل می‌کنید، مسئله تمام است.

بعضی از آقایان می‌آیند يك روایتی از «صحیح مسلم» می‌آورند بعد می‌روند از «سنن ابن ماجه»، یا «صحیح ترمذی»، یا از کتاب «احمد» و ده دوازده تا مصدر می‌آورند، من بارها به دوستان تذکر داده‌ام وقتی که شما از «صحیح مسلم» آوردید دیگر مسئله تمام است.

مثل این که شما يك آیه قرآن می‌آورید بعد می‌گویید در حدیث هم این آمده است. وقتی که از آیه قرآن آمد دیگر مسئله تمام است. نه خودتان را به زحمت بیندازید و نه مطالعه کننده را به زحمت بیندازید که این صفحات و اوراق را بخواند و نه بیخود هزینه چاپ کتاب را بالا ببرید.

شما اگر اضافات را از يك كتاب پانصد صفحه‌ای کم کنید، صد صفحه کم می‌شود، وقتی شما صد صفحه را حذف کنید، به همان اندازه كتاب ارزان می‌شود و در اختیار افراد قرار می‌گیرد؛ لذا وقتی يك روایتی در «صحیح بخاری» و «مسلم» آمد مسئله تمام است، الا این که در آن جا هم مبهم است، لذا روایتی دیگری ما برای توضیح آن می‌آوریم، آن يك بحث جدایی است. اما برای اتقان مطلب همین دو تا كتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» کافی است.

بعد این‌ها يك سری كتاب‌هایی دارند که مؤلفین‌شان شهادت دادند که كتاب ما از اول تا آخر صحیح است. تقریباً ما این‌ها را شمردیم نزدیک شصت كتاب است. مؤلفین این‌ها شهادت داده‌اند که كتاب ما از اول تا آخر صحیح است.

یکی از این كتاب‌ها «صحیح ابن خزیمه» است، که اسم كتاب هم «صحیح ابن خزیمه» است در حقیقت این كتاب برای «حافظ محمد ابن اسحاق ابن خزیمه» است. از اول می‌آید می‌گوید من در این كتابم جز روایات صحیح نیآورم.

كتاب بعدی «صحیح ابن حبان» است. «صحیح حاکم نیشابوری - مستدرک الصحیحین» است می‌گوید من روایت‌هایی در این جا آورده‌ام که شرایط صحیحین را دارد، یا شرایط یکی از صحیحین یا نه، روایت شرایط صحت را دارد نه شرایط صحیحین را. چون روایت‌هایی که «مستدرک» می‌آورد در حقیقت سه نوع است، یکی این‌که:

«هذا صحیح علی شرط الشیخین»

يك مرتبه می‌گوید:

«هذا صحیح علی شرط البخاری، او صحیح علی شرط المسلم»

ولی غالباً مطلبی که در «صحیح بخاری» باشد کتاب «صحیح مسلم» هم دارد.

يك مرتبه هم می‌گوید:

«هذا حديث صحيح الاسناد»

دیگر نمی‌گوید «علی شرط البخاری و علی شرط المسلم»! می‌گوید من نظرم این است که این روایت صحیح است. البته نسبت به آن هم «ذهبی» آمده يك تعلیقه زده و تلخیص کرده روایاتی که در رابطه با ابوبکر و عمر و... است حرفی نزده، روایاتی که مربوط به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است تا جایی که توانسته روایت را تضعیف کرده، وقتی که نتوانسته می‌گوید:

«يشهد القلب انه باطل»

میزان الاعتدال في نقد الرجال؛ اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبي الوفاة: ۷۴۸، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۹۹۵، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ج ۱، ص ۲۱۳

کتاب صحیح بعدی: «صحیح ابی عوانه» است، «صحیح ابن سکن» است، «صحیح اسماعیلی» است. این‌ها مجموعاً يك سری کتاب‌هایی است که مؤلفینشان صراحتاً گفته‌اند صحیح است.

يك سری کتاب‌هایی هم داریم که نگفته صحیح است. ولی روایات صحیح را صحیح، ضعیف‌ها را هم ضعیف دانسته است. مثلاً «مجمع الزوائد - هیثمی» آمده نزدیک ده هزار روایت آورده، هرکجا صحیح بوده، می‌گوید این روایت صحیح است و هرکجا ضعیف بوده گفته این روایت ضعیف است.

این هم ما را خیلی کمک می‌کند، وقتی يك روایتی را ما می‌خواهیم استناد کنیم، حالا از «ذهبی» در «سیر اعلام النبلاء» و «هیثمی» در «مجمع الزوائد» و... باشد، ما به این‌ها استناد می‌کنیم.

يك سرى هم كتابهايى نوشته‌اند كه مخصوص احاديث جعلى و ساختگى است. مثلا آقاى «جورقانى» كتابى به نام «الأباطيل والمناكير والصحاح والمشاهير» دارد كه مخصوص احاديث باطل است! «ابن جوزى» كتابى در هفت، هشت جلد به اسم «الموضوعات» دارد. «سيوطى» كتابى به نام «اللآلي المصنوعة في الأحاديث الموضوعة» دارد. «ملا على قارى» كتابى به نام «الأسرار المرفوعة في الأخبار الموضوعة» دارد.

آقاى «ناصرالدين البانى» هم آمده «سنن نسائى، ابو داود، ترمزى، ابن ماجه، جامع صغير» را روايات صحيحش را جدا کرده و چاپ کرده و روايات ضعيفش را هم جدا چاپ کرده است. مثلا «صحيح سنن نسائى - ضعيف سنن نسائى»، «صحيح سنن ابى داود - ضعيف سنن ابى داود» ايشان هم آمده يك كارهاى اين‌طورى انجام داده است.

يك سرى كتابهايى هم داريم كه محققين آمده‌اند در پاورقى تكليف روايت را روشن کرده‌اند، مثلا روى «مسند احمد» دو نفر خوب كار کرده است: يك: «شعيب الأرئوط» كه وهابى است. اين هم مثل اجدادش هر كجا روايتى مربوط به فضائل اهل بيت است، يك نيشى زده و زهرى ريخته است.

دوم: «حمزه احمد زين و احمد شاکر»؛ اين‌ها آمده‌اند مسند را تحقيق کرده‌اند، ولى آدم‌هاى منصفى هستند؛ يعنى خيلى از رواياتى كه «شعيب ارئوط» تضعيف کرده، اين‌ها آمده‌اند صحيح کرده‌اند. لذا «مسند احمد» را ما بخواهيم ببينيم حتما اين دو تا تحقيق يعنى تحقيق «شعيب ارئوط» و تحقيق «احمد شاکر و حمزه احمد زين» جداگانه ببينيم.

اين‌ها هم يك سرى بحثهايى است كه دارند مثلا كتابهايى به اسم «تمام المنة في التعليق على فقه السنة سيد سابق» از «آلبانى» كه آمده روايت‌ها را گفته اين‌جا صحيح است و آن‌جا ضعيف است. اينجا ديگر تحقيقى است كه محقق انجام داده است و مؤلف نسبت به رواياتش هيچ حرفى نزده است.

این‌ها کل بحثی بود که ما پارسال و امسال در «منهج الاجابة عن الشبهات - قواعد و ضوابط رجالی» بیان کردیم. من ان شاء الله این فایل را بعد از آماده شدن در کانال «فقه مقارن» می‌گذارم تا دوستان ما ببینند و مطالعه کنند. اینها در حقیقت وسیله‌ای برای تشخیص يك روایت صحیح از روایت ضعیف است.

«والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته»